



# تحلیل انتقادی آرای مستشرقان درباره علل و انگیزه های نهضت حسینی

دریافت: ۱۴۰۲/۲/۴ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۷

علی عباس نیا<sup>۱</sup>

## چکیده

شخصیت امام حسین (علیه السلام)، نهضت و قیام ایشان از جمله مباحثی هستند که اندیشمندان مسلمان و همچنین خاورشناسان و اسلام شناسان غربی بدان توجه نموده و نظرات مختلف و تحلیل های گوناگونی پیرامون آن ارائه کرده اند. نوشتار حاضر با هدف معرفی و شناخت و نقد آرای مستشرقان در باب علل و انگیزه های قیام امام حسین (علیه السلام) و نهضت حسینی در صدد پاسخ به این سوال است که با توجه به تحلیل های گوناگون اندیشمندان غیر مسلمان در این زمینه، تا چه حد این تحلیل ها موافق با دیدگاه شیعه است. لذا این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد تا بیان نماید که مهم ترین مستشرقانی که در این زمینه اظهار نظر نموده اند، چه تصویری از علل و انگیزه های قیام امام حسین (علیه السلام) و نهضت حسینی را به خوانندگان خود ارائه کرده اند، بر اساس یافته های این پژوهش مستشرقان سه هدف و انگیزه برای قیام امام حسین (علیه السلام) بیان نموده اند: (۱) سلطنت و ریاست طلبی. (۲) دعوت کوفیان. (۳) انتقام و خونخواهی مسلم بن عقیل. که نتایج حاصل از مطالعات مستشرقان در برخی از موارد با آن چه در واقعیت امر وجود دارد و فلسفه ای که خود امام بیان نموده اند، متفاوت است و آنها در حقیقت، نتوانسته اند تصویری درست از علل و انگیزه های قیام امام حسین (علیه السلام) را هم با توجه به واقعیت مطلب و هم با توجه به دیدگاه شیعه معرفی کنند.

**کلیدواژه ها:** امام حسین (علیه السلام)، نهضت حسینی، هالم، بروکلیمان، بویرناس، ماسه، سایکس.

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری رشته قرآن و مستشرقان جامعه المصطفی العالمیه قم، ایران: mshiite@gmail.com

## مقدمه

اسلام‌پژوهی از دیرباز در میان غربیان با انگیزه‌های گوناگون رواج داشته است و در هر دوره تاریخی، انگیزه‌های اسلام‌پژوهان، میزان توجه و گرایش به این حوزه را تحت الشعاع قرار داده است. در آغاز، به دلیل محدودیت دسترسی اسلام‌پژوهان غربی به منابع اسلامی، به‌ویژه منابع شیعی، مطالعات آنان عمدتاً به منابع اهل سنت محدود می‌شد؛ اما با گذشت زمان و گسترش دسترسی به منابع اسلامی، گرایش به مطالعه آثار اسلامی و شیعی در میان آنان افزایش یافت.

یکی از زمینه‌های مهم مطالعاتی مستشرقان که برخی آن را نقطه آغاز شیعه‌پژوهی می‌دانند، قیام و نهضت حسینی است؛ به‌گونه‌ای که تا کنون در باب علل و انگیزه‌های این نهضت، نظرات گوناگونی از سوی مستشرقان مطرح شده است که بعضاً با واقعیت مغایرت دارد.

از این رو آثار انگلیسی‌زبان مستشرقان، مملو از تبیین‌های نادرست و گاه مغرضانه از علل و انگیزه‌های نهضت حسینی است و تبیین و تحلیل این آراء و پاسخگویی به شبهات مطرح‌شده، ضرورتی انکارناپذیر است.

لذا تبیین علل و انگیزه‌های قیام امام حسین (علیه السلام) از منظر اسلام و تشیع، از اهمیت بالایی برخوردار است. بررسی آراء و نظرات مستشرقان در این زمینه نیز، می‌تواند به فهم بهتر این واقعه عظیم تاریخی و پاسخگویی به شبهات مطرح‌شده کمک کند.

بنابراین هدف این پژوهش، تبیین علل و انگیزه‌های قیام امام حسین (علیه السلام) در آثار مستشرقان و تحلیل و نقد شبهات مطرح‌شده در این زمینه است.

## پیشینه‌ی تحقیق

تا کنون پژوهش‌های مختلفی درباره‌ی مطالعات مستشرقان و زمینه‌های قیام امام

حسین علیه السلام انجام شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «عاشورا پژوهی در غرب» اثر غلام احیا حسینی (۱۳۸۸) که در فصلنامه تاریخ اسلام به چاپ رسیده است. مقاله مذکور به سیر مطالعات اسلامی و مطالعات شیعی اشاره نموده و به معرفی چند تن از عاشورا پژوهان غربی و بررسی ویژگی‌های تحقیقات در این زمینه پرداخته است؛ اما مقاله مذکور صرفاً به سیر مطالعات اسلامی و شیعی توجه نشان داده و بخصوص به مبحث عاشورا پژوهی و اهداف و انگیزه‌های قیام و نهضت حسینی اشاره‌ای نداشته است و فصل تمایز پژوهش حاضر با پژوهش مذکور همین امر است.

۲. «بررسی سیاسی نهضت عاشورا از دیدگاه مستشرقان آلمان و انگلیس»، اثر شیخ الاسلامی و همکاران (۱۳۹۹) که در مجله مطالعات تاریخی جهان اسلام به چاپ رسیده است. مقاله‌ی مذکور به بررسی تطبیقی مواضع سیاسی مستشرقان آلمان و انگلیس درباره‌ی واقعه‌ی عاشورا و مطالعه بنیاد فکری و رویکرد عملی آنها پرداخته است. این مقاله اگر چه به واقعه عاشورا از جهت سیاسی پرداخته است؛ اما در آن فقط به دیدگاه مستشرقان انگلیس و آلمان توجه شده است.

۳. «امام حسین علیه السلام و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی» اثر علی علیشاهی و امین علیشاهی (۱۳۹۸) که در پژوهشنامه معارف حسینی به چاپ رسیده است. مقاله مذکور در صدد بررسی میزان تأثیر نگاه برون دینی، پیش داوری و میزان دسترسی مستشرقان فرانسوی به منابع معتبر اسلامی در تحلیل و بررسی آنها در حوزه عاشورا پژوهی است و نتایجی را ارائه نموده است؛ اما اثر مذکور هر چند که در مورد عاشورا پژوهی بررسی‌هایی داشته است محدود به نظرات و دیدگاه‌های مستشرقان فرانسوی بوده و تمرکز بر اهداف و انگیزه‌های قیام حسینی نداشته است.

۴. «بررسی دیدگاه مستشرقان در رابطه با قیام عاشورا»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد آخوندزاده است که در تابستان ۱۳۹۸ از آن دفاع شده است. پایان‌نامه مذکور با آوردن ترجمه‌ی برخی آثار مستشرقان در زمینه قیام امام حسین علیه السلام و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن در نهایت به بررسی سخنان گهربار امام حسین علیه السلام

در این زمینه پرداخته است.

۵. «ثورة الامام الحسين (عليه السلام) في منظور نخبة من المستشرقين» اثر ا. م. د. حاتم كريم اليعقوبي وسيف الدين مهند كاظم جواد (۲۰۱۷م) که در مجله دراسات استشراقية به چاپ رسیده و قیام امام حسین (عليه السلام) را در سه محور زیر تبیین و به صورت اجمال نقد کرده است:

الف) مقدمات ثورة الامام الحسين (عليه السلام) و اسبابها في المنظر الاستشراقى

ب) مجريات احداث ثورة الامام الحسين (عليه السلام)

ج) ابرز نتائج الثورة من خلال كتابات بعض المستشرقين والرد عليها

این پژوهش به زبان عربی نوشته شده و در سه محور مذکور به اجمال نظرات مستشرقان را بیان نموده است و بر پژوهش در خصوص علل و انگیزه‌های قیام امام حسین (عليه السلام) متمرکز نبوده است.

لازم به ذکر است که پژوهش‌های علمی دیگری نیز انجام شده است که اهم آنها به اجمال ذکر شد.

### ماهیت و چیستی نهضت حسینی

برای درک و شناخت هر پدیده‌ای در ابتدا از چیستی و ماهیت آن بحث می‌شود. یکی از مفاهیم کلیدی که در این پژوهش درباره‌ی آن بحث می‌گردد و پیرامون آن، نظرات مستشرقان تبیین می‌شود، نهضت و قیام حسینی است. لذا لازم است از باب مقدمه، ماهیت این مفهوم تبیین گردد.

«به‌طور کلی تمام نهضت‌ها هم مانند پدیده‌های طبیعی، ماهیت‌های مختلفی دارند، اشیاء و پدیده‌های طبیعی نیز، از معدنی‌ها گرفته تا گیاهان و انواع حیوانات، هر کدام ماهیتی طبیعی و وضع بخصوصی دارند. نهضت‌ها و قیام‌های اجتماعی هم اینچنین‌اند.

لذا یک شیء را اگر بخواهیم بشناسیم، باید در ابتدا علل فاعلی آن را بشناسیم بنابراین برای شناخت یک نهضت باید ماهیتش را به دست آوریم یعنی علل و موجبات آن را بشناسیم، و تا آنها را نشناسیم ماهیت این نهضت را نمی‌توانیم بشناسیم (شناخت علل فاعلی). در مرحله بعد نیز باید علل غائی آن را بشناسیم. یعنی اهداف این نهضت و بعد عناصر و محتوای شکل دهنده این نهضت را بررسی نماییم» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

«شکل‌گیری قیام و نهضت امام حسین (علیه السلام) با آگاهی کامل و با انتخاب و اختیار بود، لذا نمی‌توان گفت که یک کار ناآگاهانه بود و بر اثر فشارهای خیلی زیادی که از زمان معاویه و بلکه از قبل از آن بر مردم و خاندان امام آورده بودند تا دوره یزید، منجر به این شود که حوصله و تحمل امام حسین (علیه السلام) تمام شود و نهضت و قیامی را شکل دهد. سخنان خود امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ حاکی از این واقعیت است که این نهضت در کمال آگاهی بوده است» (همان: ۱۲۴).

«قیام و نهضت آگاهانه می‌تواند ماهیت‌های مختلفی داشته باشد، در قضایای امام حسین (علیه السلام) نیز علل مختلف موجب چند ماهیتی این نهضت شده است نه تک ماهیتی؛ اما پدیده‌های طبیعی فقط تک ماهیتی‌اند؛ لکن در پدیده‌های اجتماعی، چند ماهیتی بودن ایرادی نیست همچون ماهیت عکس‌العملی چه به صورت عکس‌العمل منفی در مقابل یک جریان یا عکس‌العمل مثبت باشد. قیام امام حسین (علیه السلام) نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی می‌تواند ماهیت‌های مختلفی داشته باشد چون علل و عوامل مختلفی در آن اثر داشته است همچون عامل تقاضای بیعت که به عنوان ماهیت عکس‌العملی منفی در مقابل یک تقاضای نامشروع است و یا عامل دعوت مردم کوفه که به عنوان ماهیت عکس‌العملی مثبت در مقابل دعوت مردمی که نیاز به تعاون و کمک دارند و امام به تقاضای آنان پاسخ مثبت می‌دهد، هر چند که آنان را آماده نمی‌دید؛ ولی به جهت مصالحی این کار را انجام داد» (همان: ۱۲۴-۱۲۸).

«عامل دیگر، عامل امر به معروف و نهی از منکر است که امام به عنوان تائر می‌خواهد قیام کند و عوامل دیگری که قابل طرح است. بنابراین هریک از این عوامل

تکلیفی جداگانه بر امام ایجاد می‌نماید که در نتیجه منجر به تصمیم آگاهانه امام بر قیام می‌گردد. لذا هریک از این عوامل ماهیتی جداگانه به نهضت حسینی می‌دهد؛ مثلاً عامل دعوت مردم کوفه ماهیت تعاونی و عامل تقاضای بیعت، ماهیت دفاعی و عامل امر به معروف و نهی از منکر ماهیت تهاجمی به نهضت حسینی می‌دهد» (همان: ۱۲۹-۱۴۴).

### تاریخچه اجمالی شیعه پژوهی و قیام پژوهی حسینی در غرب

اما «شیعه پژوهی در غرب را می‌توانیم محصول اولین برخورد غرب با شیعه در جنگ‌های صلیبی که مسیحیان با شیعیان فاطمی و اسماعیلیان طرفدار حسن صباح داشته‌اند بدانیم. آشنایی آنها با شیعه دوازده امامی در سوریه و فلسطین در حالی بود که شیعیان آنجا علاوه بر نداشتن حکومت مستقلی چون فاطمیان، بلکه جنبه‌های عرفانی اسماعیلیان را نیز دارا نبودند؛ لذا برای نویسندگان صلیبی جذابیت کمتری داشتند. اطلاعات به دست آمده آنان از شیعه دوازده امامی، سراسر مملو از پیش داوری و تحریف‌های گوناگون بود» (ریاحی‌مهر، ۱۴۰۰: ۳۰).

«با ظهور صفویه تألیفات در مورد شیعه دوازده امامی گسترش یافت؛ اما جایی در دنیای مطالعات غرب نیافت. به‌علاوه تحقیقات درباره‌ی تشیع عمدتاً از منابع سنی صورت گرفت که از طریق حکومت عثمانی به غرب انتقال می‌یافت. در قرن‌های بعدی جهانگردان و دیپلمات‌های غربی اطلاعات بیشتری درباره‌ی شیعیان گرد آوردند» (همان).

همچنین خانم آرزینا لالانی تاریخچه شیعه پژوهی در غرب را در دهه‌های اخیر، این‌گونه بیان می‌کند:

«در مغرب زمین، تحقیق و بررسی در تشیع یکی از شاخه‌های مطالعات و بررسی‌های اسلامی بوده که بیش از همه مورد غفلت قرار گرفته است؛ اما در چند دهه‌ی اخیر گروهی از محققان به بعضی از ساحت‌های اسلام شیعی توجه جدی مبذول داشته‌اند.

پیشگامان این گروه عبارتند از: رودلف اشتروتمان (۱۸۷۷ - ۱۹۶۰) و لوئی ماسینیون (۱۸۸۳ - ۱۹۶۲) و به دنبال آنها، هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸). سهم کربن در مطالعات شیعی از جهت شناخت ارزشمند وی از اندیشه شیعی، چه شیعه اسماعیلی و چه شیعه اثنی عشری، منحصر و ممتاز است. در زمان‌های اخیرتر دانشمندانی چون اتان کولبرگ، ویلفرد مادلونگ، هاینتس هالم، حسین م. جعفری (جفری)، موجان مؤمن، فرهاد دفتری، م. ا. امیرمعزی، و دیگران در بالابردن شناخت ما از اسلام شیعی کمک شایانی کرده‌اند» (لالانی، ۱۳۸۱: ۷).

اما واقعه‌ی عاشورا و نهضت حسینی را که می‌توان، به‌عنوان یکی از بارزترین نمادهای شیعه و یکی از عوامل اصلی آشنایی مستشرقان با فرهنگ شیعه دانست؛ اما آنچه که به‌نظر می‌رسد، حاکی از این است که می‌توان گفت آشنایی ابتدایی مستشرقان با نهضت حسینی از زمان ترجمه‌ی آثار تاریخی مربوط به دوره امام حسین (علیه السلام) است، همچون ترجمه‌ی بخش خلافت یزیدبن معاویه از تاریخ طبری<sup>۱</sup> توسط ایکا هاوارد و یا ترجمه‌ی الارشاد شیخ مفید در دایره‌المعارف جهان اسلام<sup>۲</sup> تحت عنوان Husain Ibn Ali و دیگر کتب تاریخی که توسط دیگر مستشرقان ترجمه‌ی گردیده است.

## علل و انگیزه‌های نهضت حسینی و آراء مستشرقان

۱. سلطنت و ریاست طلبی سیاسی: عده‌ای از خاورشناسان، معتقدند که علت و انگیزه‌ی امام حسین (علیه السلام) از قیام، کسب سلطنت و ریاست طلبی بوده است. آنها کوشیده‌اند که نهضت حسینی را جریانی معرفی کنند که در پی قدرت و ریاست طلبی امام حسین (علیه السلام) ایجاد شده است. جان بایرناس در کتاب تاریخ جامع ادیان می‌نویسد: «امام حسین (علیه السلام) وقتی در طلب حق موروث و موهوب خود بر آمده بود، به فرمان خلیفه اموی یزیدبن معاویه به شهادت رسید» (بایرناس، ۱۳۵۴: ۵۱۸). ژان بوهو نیز انگیزه نهضت حسینی

1. Tabari, Muhammad ibn Jarir, The History of al-Tabari: vol.19, The Caliphate of Yazid bn Muawiya, L.K.A. Howard, Albany, New York, 1990

2. The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, Vol 2, PP. 15-150

را این‌گونه توصیف می‌کند: «در سال ۶۱ هجری حسین پسر دوم علی حقوق خود را در مقابل خویشان اموی خود که خلافت را به‌دست آورده بودند ادعا کرد. حسین مدینه را ترک کرده از صحرا عبور نمود، به‌سوی عراق که طرفدارانش در آنجا بودند». وی نیز علل و هدف نهضت و قیام امام حسین (علیه السلام) را منحصر در طلب خلافت و کسب تاج و تخت می‌داند و به‌زویا و علل اصلی و حقیقی آن نمی‌پردازد» (جمعی از خاورشناسان فرانسوی ۱۳۴۷: ۴-۲۵۳).

هنری ماسه نیز به نهضت حسینی به عنوان جریانی که در پی منفعت طلبی سیاسی یعنی احقاق حق از دست رفته خلافت می‌نگرد و به‌گونه‌ای این واقعه را تبیین می‌نماید که امام سوم شیعیان به‌جهت این که خلافت را حق سیاسی خود می‌دانست قیام کرد و در این زمینه می‌نویسد: «فرزند ارشد علی (علیه السلام) به‌نام «حسن» در اثر ضعف و کسالت مزاج از ادعای خلافت صرف نظر کرد. شیعیان به پشتیبانی از فرزند دوم علی یعنی «حسین» برخاستند. به‌سال ۶۸۰ میلادی حسین بن علی به مطالبه حقوق از دست رفته خویش با بنی امیه به مخالفت برخاست. حسین پس از عزیمت از مدینه از میان بیابان راه عراق در پیش گرفت تا به دعوت طرفداران خویش بدانان پیوندد. وسط راه حسین به اتفاق خانواده و اسکورت خویش در محلی به نام «کربلا» واقع در جنوب بغداد به محاصره افتاد؛ ولی از تسلیم خودداری نمود. از این رو بنی امیه بجز زین العابدین (علیه السلام) پسر بیمار حسین (علیه السلام) بقیه را قتل عام کردند» (جمعی از ایران شناسان اروپا، ۱۳۳۹: ۲۷۶). هر چند که دعوت کوفیان را نیز دخیل در این قضیه می‌داند؛ ولی نوع تبیین آن حاکی از این امر است که علت اصلی و حقیقی قیام امام حسین (علیه السلام) احقاق حق خلافت است.

چارلز ویرولو مستشرق فرانسوی نیز، نظریه خلافت‌طلبی و کسب سلطه سیاسی امام حسین (علیه السلام) را این‌گونه بیان می‌کند: «بنا بر روایات امام حسین (علیه السلام) دختر آخرین پادشاه ساسانی را به عقد ازدواج خود در آورده و از این رهگذر وارث شاهنشاه ایران شده و قهرمان ناسیونالیسم ایرانیان به‌شمار می‌رود. حسین بن علی در صدد شد تا خلافت دمشق را سرنگون سازد؛ ولی به سال ۶۸۰ در نزدیکی‌های بغداد در دشت کربلا شکست خورد

و خود و یاران و فرزندانش به استثنای زین العابدین (علیه السلام) پسر بیمارش به قتل رسیدند» (همان: ۳۶۷).

هرچند وی ابتدا درباره‌ی دیدگاه شیعه در رابطه با شهادت امام حسین (علیه السلام) می‌نویسد: «حادثه ناکامی حسین بن علی بنابه سنن و یا به نیروی تصور شیعیان به صورت بزرگ‌ترین حادثه جهانی جلوه‌گر شده است». اما نظر خود را از این نهضت، به عنوان حادثه‌ای که در سودای سیاست رخ داده است بیان می‌کند.

ژوزف برلوت (بورلو) نیز می‌نویسد: «شیعیان عقیده دارند که خلافت فقط حق خانواده‌ی پیامبر ﷺ است و از طریق داماد او یعنی امام علی، نوه‌هایش حسن و حسین و اخلاف آنها باید موروثی باشد. آنها ابتدا با بنی امیه و سپس با بنی عباس به مخالفت برخاستند» (بورلو، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴).

وی با موروثی دانستن خلافت در بین اهل بیت (علیهم السلام)، قیام‌ها و مخالفت‌هایی که از جانب امامان شیعه صورت گرفته را برای رسیدن به منصب خلافت می‌داند که سرآمد این قیام‌ها، نهضت و قیام امام حسین (علیه السلام) است.

اما جان بویر ناس نیز در کتاب Man's Religions به توصیف زمان حکومت معاویه می‌پردازد که بر شبکه‌هایی از روابط و پیوندهای شخصی و قبیله‌ای استوار بوده است؛ اما شیعیان در پی براندازی خلافت اموی بودند. وی غصب خلافت مسلمین را به عنوان منازعات فرقه‌ای بیان می‌کند که بین معاویه و مخالفان معاویه که به صورت پنهان و نه آشکار وجود داشته است و معاویه توانسته بود که با بهره‌گیری از تواناییها و تدابیر شخصی همراه با اعمال قدرت، اعراب را تحت نظارت گیرد، در نتیجه با مرگ معاویه جنگ داخلی دوباره شعله‌ور گشت. بویر ناس شروع جنگ‌های داخلی را از سال ۶۱ هـ.ق می‌داند و می‌گوید: دومین جنگ داخلی اعراب معلول تضاد منافع گروه‌های مختلف بود و این جنگ حول چند محور اصلی متمرکز بود: جنگ میان اشراف عرب برای تحت نظارت گرفتن خلافت، رقابت‌های گروهی و قیام‌های فرقه‌ای. لذا با مرگ معاویه پسر و جانشین وی یزید می‌بایست با گروه جدید مکیان

و دوستداران علی که در پی براندازی خلافت بودند، وارد جنگ می شد. بنابراین در همان زمان، حسین (علیه السلام) فرزند علی کوشید که برای رهبری پیروانش از مکه به کوفه سفر کند؛ اما حرکت گروه کوچک یاران حسین در کربلا متوقف و پیش از رسیدن هر گونه کمک احتمالی از جانب کوفیان، همه آنان در خاک و خون غلتیدند یا به اسارت گرفته شدند (ایرا ماروین لاپیدوس، ۱۳۷۶).

همان گونه که بیان شد، بویرناس قیام و نهضت حسینی را ریشه در منازعات فرقه‌ای که از زمان معاویه شروع شده می‌داند و بعد مرگ معاویه آن منازعاتی که برای بازپس‌گیری حق خلافت بود، شعله ور گردید، قیام و نهضت امام حسین (علیه السلام) را هم یکی از همان منازعات فرقه‌ای بر می‌شمرد که جهت تعارض منافع رخ داده است، یعنی امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان جهت براندازی حکومت اموی و خلافت به عنوان حق و منفعتی شخصی قیام نموده‌اند (همان).

برخی دیگر از مستشرقان نیز به همین امر اشاره نموده‌اند: «شیعه‌های علوی عقیده داشتند که مقام خلافت و امامت را بایستی نوادگان علی، داماد پیغمبر، به دست گیرند و خلافت و امامت سه خلیفه نخستین یعنی ابوبکر، عمر و عثمان و دودمان بنی امیه را که از نوادگان پیامبر نبودند، ناحق می‌انگاشتند، در ادامه می‌گوید: پس از نخستین ناکامی قیام شیعیان که سومین امام آنها یعنی حسین (علیه السلام) فرزند علی (علیه السلام) بود در کربلا شهید شد» (گرانوفسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۸۷).

هر چند گرانوفسکی تصریح نکرده است که خلافت و امامت در بین شیعیان حقی موروثی است؛ اما از نوع بیان او همین خلافت موروثی برداشت می‌شود و حقی که باید به نوادگان علی (علیه السلام) برسد و این عقیده را به شیعیان نسبت می‌دهد و اشاره به انتصابی بودن این جایگاه از جانب خداوند، ندارد؛ لذا در ادامه و در نتیجه به ناکامی این قیام اشاره می‌نماید؛ زیرا به گمان خود این گونه پنداشته است که حسین (علیه السلام) به حق خود نرسیده است و لذا ناکام مانده است.

یاکوبوفسکی نیز از دیدگاه خود به عقیده شیعیان مبنی بر این که حق رهبری سیاسی

به فرزندان علی (علیه السلام) بر می‌گردد، اشاره می‌نماید (پیگولفسکا و دیگران، ۱۳۵۳) که تلویحاً به همان موروثی بودن آن اشاره می‌کند.

اما همان‌گونه که در آراء و نظرات مستشرقان آمده است، یکی از پیش فرض‌های آنان در رابطه با اظهار نظرهایشان درباره‌ی علل و انگیزه‌های قیام حسینی، موروثی دانستن حق خلافت است که به شیعه نسبت می‌دهند.

رینهارت دوزی مستشرق هلندی می‌نویسد: «هنگامی که معاویه از دنیا رفت و فرزندش یزید به خلافت رسید، شعله‌های جنگ و اختلاف‌ها برای خلافت بر افروخته شد و در این هنگام حسین (علیه السلام) فرزند کوچک علی (علیه السلام) برای طلب خلافت، به همراه گروه‌اندکی قیام کرد» (دوزی، ۲۰۱۲م: ۲۴۵-۲۴۶).

همان‌گونه که در اظهارات دوزی مشهود است، او واقعه کربلا را محصول نزاعی جهت تعارض منافع یعنی رسیدن به خلافت می‌داند.

هاینس هالم نیز همین فرضیه را مطرح می‌کند و می‌گوید: «حسین (علیه السلام) بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری قمری برای رسیدن به حق خود (خلافت) به مساعدت یاران خودش در کوفه پناه برد و با اهل خودش و برخی از یارانش از مدینه به سمت عراق عزیمت کرد که در کربلا به واسطه فرمانده اموی کوفه و گروه کوچکی از یارانش، ایشان را در کربلا متوقف کرد» (هالم، ۲۰۰۳م: ۳۳).

هالم حق خلافت را خلافتی الهی نمی‌داند، همان‌گونه که می‌گوید بعد از قتل علی (علیه السلام) فرزند ایشان امام حسن (علیه السلام) از حق خود در خلافت چشم پوشی کرد و بعد می‌گوید به جهت این تصمیم، امام حسن (علیه السلام) سزاوار بود که مبلغ هنگفتی به ایشان کمک شود از بیت المال (همان)، که این قرینه بر این است که وی خلافتی برای امام حسن و امام حسین (علیه السلام) قائل است که بر مبنای منفعت طلبی و ریاست طلبی است که قابل خرید و فروش است (همان).

مؤید این نوع نگاه در آثار برخی مستشرقان دیگر نیز یافت می‌شود؛ همان‌گونه که

سرپرسی سایکس در این زمینه می‌گوید: «اگر اطراف این مسئله [قیام امام حسین (علیه السلام)] را به خوبی مطالعه کنیم هیچ وقت آن حضرت را در مطالبه حقوق خاندانی خود ملامت نخواهیم کرد. گذشته از همه وضعیت اقتصادی او هم قابل ملاحظه بوده، چه برادر بزرگش قسمت اعظم عوائد خانوادگی را (صرف) احتیاجات شخصی خود نموده و حضرت علاوه بر این که خود دارای عائله سنگین و جمعیت زیاد بود از لحاظ این که رئیس خانواده است مجبور بود از زوجات و اولاد و کسان برادرش هم کاملاً تکفل نماید» (سایکس ۱۳۸۰: ۴۷۹). که نوع نگاه وی به قیام امام حسین (علیه السلام) این بوده که امام جهت احقاق حق خود و امرار معاش و تامین نیازهای مادی خود و خانواده خود، دست به این قیام زده است.

فرانچسکو گابریلی، مستشرق ایتالیایی می‌گوید: «در واقع هنگامی که یزید در سال ۶۸۰ میلادی بر تخت سلطنت نشست، واقعه‌ای رخ داد که بازتاب گسترده‌ای در تاریخ اسلام داشت و آن مرگ مدعیان حسین بن علی در کربلا بود و حسین مانند برادرش حسن نبود که به معاویه اجازه داده بود که تمام خلافت را از او بخرد» (گابریلی، ۲۰۱۱: ۱۹۸). در کلام گابریلی کاملاً مشهود است که نوع نگاه وی نسبت به حق خلافت برای امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را خلافت طلبی مادی و سیاسی‌ای می‌داند که قابل خرید و فروش است، نه خلافتی که از جانب خداست که در آن صورت دیگر معامله بر سر خلافت معنا پیدا نمی‌کند.

مستشرق فرانسوی، سابرینا مروین نیز می‌نویسد: «... فإن الحسين كان قد خرج من مكة لاسترجاع حقه بقتال يزيد بن معاوية...» (مروین، ۲۰۰۸: ۲۸۴). وی نیز علت و انگیزه خروج امام حسین (علیه السلام) از مکه و قیام ایشان را جهت بازپس‌گیری حق خود می‌داند که با قتال و جنگ با یزید بن معاویه محقق می‌شد. همان‌گونه که کارستن نیبور می‌گوید: «چون از تسلیم شدن در برابر حاکمان خودداری کرد و خلافت را برای خود طلب کرد» (نیبور، ۲۰۰۷: ۱۷۴).

## ۲. دعوت کوفیان و قیام حسینی

برخی از خاورشناسان، نامه‌های کوفیان و درخواست آنها در پی اعلام حمایت از امام حسین (علیه السلام) را دلیل و انگیزه قیام ایشان می‌دانند.

کارل بروکلیمان در بیان این واقعه می‌نویسد: « معاویه در ۱۸ آوریل ۶۸۰ در گذشت و یزید پسرش که معاویه در دوران خود مردم را مجبور به بیعت با وی کرده بود جانشین او گردید. اشراف و بزرگان اسلام مانند حسین بن علی (علیه السلام) و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر از قبول این بیعت خودداری نمودند. پس از مرگ معاویه حاکم مدینه مأمور شد که از ایشان بیعت بگیرد. عبدالله بن عمر قبول کرد ولی حسین بن علی و عبدالله بن زبیر برای آنکه ناچار به قبول بیعت نشوند به مکه رفتند. در این ضمن مردم کوفه از حسین شدیداً تقاضا کردند که ریاست و حکومت آنها را بپذیرد و وی این دعوت را قبول کرد؛ ولی از عراق کمک لازم نرسید و پسر عمویش مسلم بن عقیل که برای تهیه کار به کوفه رفته بود از طرف عبیدالله بن زیاد حاکم یزید گرفتار و کشته شد» (بروکلیمان، ۱۳۴۶: ۱۰۷).

همان‌طور که ذکر شد، بروکلیمان، قیام امام حسین (علیه السلام) را در پی دعوت شدید مردم کوفه از امام حسین (علیه السلام) بیان می‌کند.

همچنین سرجان ملکم نیز می‌گوید: « از صدر اسلام، مسلمین به دو فرقه شدند، و این اختلاف به سبب وعده‌های فریب آمیز که به حسین بن علی داده، او را به هوای خلافت طلبیدند و در کربلا به خواری تمام کشتند» (ملکم، ۱۳۷۹: ۳۴۰).

وی دعوت مردم کوفه از امام حسین (علیه السلام) را حاوی وعده‌های فریب آمیزی در پی تحریک ایشان نسبت به کسب خلافت می‌داند که امام (علیه السلام) بدین جهت راهی کوفه شدند و در کربلا به شهادت رسیدند که سرجان ملکم این امر را به صورت علت اصلی بیان نموده است و به نوعی به حس خلافت طلبی امام حسین (علیه السلام) نیز اشاره می‌کند.

ایلیا پاولوویچ پتروشفسکی نیز می‌نویسد: «بعد از مرگ معاویه و موجب ایجاد نشاط در بین مخالفین خلفای اموی گردید، لذا بخشی از ساکنین کوفه نمایندگان خود را به مکه

فرستادند و امام حسین (علیه السلام) را دعوت کردند که به کوفه بیاید و انقلاب را علیه یزید بن معاویه رهبری کند». (گرانوفسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۸۴).

مونتمگری وات در دایره المعارف آمریکانا ذیل مدخل حسن و حسین (علیه السلام) نیز این طور می گوید: «امام حسین (علیه السلام) هنگام درگذشت معاویه، از بیعت با یزید بن معاویه امتناع کرد و از مدینه به مکه گریخت. هنگامی که هواداران پدر حسین (علیه السلام) در کوفه، از او برای ادعای خلافت دعوت کردند، او از مکه به سوی کوفه حرکت کرد» (تقی زاده داوری، ۱۳۸۴: ۲۰۹).

همان گونه که بسیاری از مستشرقین ریشه‌ی این قیام را از زمان امام علی (علیه السلام) به دلیل اختلافی که بین خلفای اموی با ایشان بود بیان می کنند و قبل از بیان واقعه کربلا، به تحلیل زمان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه پرداخته و تأثیرات آن در زمان امام حسن (علیه السلام) و بعد در پی وقایع قبلی، هریک از مستشرقان انگیزه و هدفی را برای این قیام بیان می کنند که برخی به عنوان علت تامه بیان می کنند و برخی دیگر به عنوان علت ناقصه.

دیگر مستشرقی که انگیزه و علت قیام امام حسین (علیه السلام) را مربوط به نامه‌ها و دعوت کوفیان بیان می کند، مستشرق فرانسوی، یان ریشار است که در این زمینه می نویسد: «بعد از این که امام حسین (علیه السلام) از قبول بیعت یزید، سر باز زد و به مکه رفت، در آنجا دعوت نامه اهالی کوفه به ایشان رسید که از ایشان خواسته بودند رهبری قیام را قبول کند...» (ریشار، ۱۹۹۶ م: ۵۲). و اما بعد از قبول این دعوت از سوی کوفیان، حضرت به سمت کوفه رفتند که در بین راه با لشکریان یزید مواجه شدند و به شهادت رسیدند.

سرپرسی سایکس نیز می نویسد: «خبر مرگ معاویه که انتشار یافت همان طور که این سلطان زرنگ و با هوش خبر داده بود، حس محبت و هواخواهی اهل عراق نسبت به حسین بن علی که آن وقت رئیس خاندان بود به هیجان آمده نامه‌هایی نزد وی فرستادند مبنی بر این که اگر او به سمت کوفه حرکت کند از طرف اهالی همه قسم با او همراهی خواهد شد. وی با مطالعات زیادش در این موضوع به اشتباه افتاده و بیانات غدر آمیز مردم کوفه را حمل به حقیقت نمود...» (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۷۹).

نوع تبیین سایکس از جوانب قیام امام حسین (علیه السلام) حاکی از این است که نامه‌های کوفیان و دعوت آنان را امری می‌داند که براساس هیجان احساسات آنان رخ داده است و عملاً امری اشتباه بوده است و در این میان، امام معصوم نیز دچار اشتباه شده است و دعوت کوفیان و نوع بیان فریب انگیز آنان منجر به قیام امام حسین (علیه السلام) شده است که از هر دو طرف یعنی چه از جانب کوفیان که امری برخاسته از هیجان احساسات بوده، نه عقل و منطق و چه از طرف امام حسین (علیه السلام) که حضرت گرفتار سخنان فریب انگیز کوفیان شده و تصمیمی اشتباه گرفته است، امری اشتباه بوده است که در این صورت، قیام امام حسین (علیه السلام) زیر سؤال می‌رود.

همچنین فرهاد دفتری می‌نویسد: «به محض فوت معاویه و به دست گرفتن خلافت پسرش یزید، رهبران شیعیان کوفه بار دیگر حرکت کردند و به حسین نامه نوشتند و از او در برابر امویان حمایت کردند. [حسین (علیه السلام)] چون از بیعت با یزید امتناع کرد، به این ندادها پاسخ داد و به سوی کوفه حرکت کرد» (دفتری، ۲۰۱۷: ۵۷).

### ۳. انتقام و خون خواهی مسلم بن عقیل

در جریان نهضت امام حسین (علیه السلام) مسلم بن عقیل نقش کلیدی و مهمی داشت؛ زیرا وی معتمدترین شخص در نزد امام حسین (علیه السلام) بود که برای این امر مهم انتخاب شده بود و حتی «وقتی خبر شهادت ایشان به امام رسید، موجب تأثر زیاد امام و یارانشان گردید به گونه‌ای که آن محل از گریه و زاری آنان به لرزه افتاد و اشک‌ها چون سیل، روان شدند» (قرشی، ۱۳۸۰: ۸۱).

اما برخی خاورشناسان نیز به پافشاری خویشان مسلم بن عقیل و متقاعد کردن امام حسین (علیه السلام) نسبت به خون خواهی مسلم بن عقیل توجه نموده‌اند و به گونه‌ای ادامه قیام امام حسین (علیه السلام) را به این امر نسبت داده‌اند.

نورمن هالیستر می‌نویسد: «خبر شهادت مسلم به امام حسین (علیه السلام) رسید، ایشان با

خویشان خود به قادسیه رسیده بودند و امام هنوز فرصت داشت که بازگردد؛ ولی برادران مسلم بدین کار راضی نشدند؛ زیرا دعوی خون خواهی برادر داشتند» (هالیستر، ۱۳۷۳: ۷۰).

همچنین خانم وچیا والیری در دایره المعارف اسلام ذیل مدخل حسین بن علی (علیه السلام) می‌نویسد: «در ناحیه ثعلبیه بود که وی برای اولین بار، خبر قتل مسلم و هانی بن عروه در کوفه را از طریق چند مسافر شنید. او می‌خواست بازگردد اما پسران عقیل که مصمم بودند انتقام برادرشان را بگیرند یا به سرنوشت او دچار شوند نظر او را تغییر دادند» (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

اما متأسفانه این نوع نگاه در برخی منابع تاریخی اهل سنت همچون مروج الذهب آمده است، به گونه‌ای که دستاویزی برای برخی خاورشناسان شده است تا دچار اشتباه شوند (مسعودی، ۱۴۰۹ ق).

## نقد و تحلیل

### ۱. دیدگاه اول

دیدگاه مستشرقان در خصوص انگیزه قیام امام حسین (علیه السلام) را می‌توان مبتنی بر چند پیش‌فرض نادرست دانست:

- تقلیل‌گرایی: این دیدگاه، انگیزه‌های پیچیده و متعدد قیام امام حسین (علیه السلام) را به یک امر واحد، یعنی کسب قدرت و ریاست، تقلیل می‌دهد. این در حالی است که شواهد متعددی نشان می‌دهد که امام حسین (علیه السلام) اهدافی فراتر از این را دنبال می‌کردند.

- نادیده‌گیری منابع معتبر: این دیدگاه با اتکا به منابع غیراسلامی و بدون توجه به منابع معتبر اسلامی، به تفسیر قیام امام حسین (علیه السلام) می‌پردازد. در حالی که منابع اسلامی،

اعم از شیعه و سنی، انگیزه‌های متعددی برای قیام امام حسین (علیه السلام) ذکر می‌کنند که هیچکدام به دنبال کسب قدرت و ریاست نیست.

• تناقض با سیره و رفتار امام: سیره و رفتار امام حسین (علیه السلام) در طول قیام، نشان‌دهنده عدم تمایل ایشان به قدرت و ریاست بود. به عنوان مثال، ایشان می‌توانستند با یزید بیعت کنند و جان خود را نجات دهند، اما حاضر به این کار نشدند.

• عدم توجه به زمینه تاریخی: این دیدگاه بدون توجه به زمینه تاریخی قیام امام حسین (علیه السلام) و شرایط جامعه اسلامی در آن زمان، به تحلیل این واقعه می‌پردازد. در حالی که بررسی شرایط جامعه اسلامی در آن زمان، نشان می‌دهد که قیام امام حسین (علیه السلام) یک ضرورت تاریخی بوده است.

همچنین می‌توان گفت که مستشرقان در مواجهه با منابع دینی و تاریخی، مبانی انسان‌شناسانه خود را لحاظ می‌کنند در صورتی که برای نقد و بررسی و تبیین منابع هر دینی باید با مبانی همان دین به آن منابع نگریست و آنها را نقد و بررسی نمود؛ علاوه بر این مطلب نیز نگاه صرفاً تاریخی که مستشرقان داشته‌اند و عدم توجه و لحاظ مبانی کلامی شیعه در این زمینه نیز مزید بر علت شده است.

مطلب دیگری که نیز قابل تامل است، عدم دسترسی مستشرقان اولیه به منابع شیعی و این که بیشتر منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری توسط نویسندگان اهل سنت است که برخی با غرض ورزی دست به تحریف تاریخ زده‌اند. لذا این دو دلیل جزو مهم‌ترین عواملی است که سبب شده است مستشرقان در مواجهه به منابع تاریخی، راه را به اشتباه بپیمایند.

البته این مطلب را می‌توان در توجیه خطای مستشرقانی دانست که با رویکردی منصفانه به مطالعات اسلامی روی آورده‌اند، نه مستشرقانی که با اغراض استعماری و... به مطالعات اسلامی پرداخته‌اند و در پی تضعیف و تخریب منابع دینی شیعه و اسلامی‌اند.

اما آنچه در مقام پاسخ و نقد نسبت به این نوع نگرش نسبت به قیام امام حسین (علیه السلام) می‌توان بیان نمود، این است که امام حسین (علیه السلام) برای رسیدن به خلافت قیام نکرد و

منحصر نمودن نهضت حسینی جهت رسیدن به خلافت سیاسی، علاوه بر این که موجب پایین آمدن ارزش های والای این قیام است، بلکه مخالف منابع تاریخی و بیانات امام حسین (علیه السلام) نیز هست.

البته این نکته را باید مدنظر قرار داد که «نه این که تلاش برای رسیدن به خلافت یا قدرت و رسیدن به حکومت اسلامی و برقراری عدالت در میان مردم، تلاشی غیر دینی باشد یا این که امام، مسئول این کار نباشد، بلکه این تلاش نه تنها شرعی و دینی که یک واجب الهی است و امام حسین و پیروان ایشان، وظیفه دارند در این راه حرکت کرده و برای برپایی حکومت الهی و عادلانه تلاش نمایند و امام حسین زمانی که شرایط آن فراهم باشد، حتماً مسئول این کار هست و این مسأله‌ای روشن بوده و جای بحث و شک ندارد... اما با وجود این، هدف حرکت و قیام، این نبود چون ایشان با توجه به شناختی که از شرایط سیاسی و اجتماعی امت داشت، می دانست که به این هدف (رسیدن به قدرت) دست نخواهد یافت و این نتیجه برای ایشان روشن و بدیهی بود» (حکیم، ۱۳۹۳: ۲۵).

اما این فرضیه نیز مخالف با منابع کلامی شیعی هست چون در منابع کلامی شیعه، یکی از صفات و شرایط امامت، وجوب عصمت امام است از خطا و قبایح و هرآنچه که مخل به واجبات است (طوسی، ۱۴۰۶ ق).

لذا اگر بگوییم امام حسین (علیه السلام) جهت کسب خلافت و منصب سیاسی قیام نمود و دنبال منافع شخصی بوده است، مخالف با عصمت امام است؛ زیرا این امر جزو قبایح است و امر قبیح و خطا، از معصوم صادر نمی شود؛ بنابراین مخالف با عصمت که از شرایط امامت است، می باشد.

از طرفی، نیز برخی مستشرقان، بانگاهی منصفانه و حق طلبانه به این واقعه نگرسته و تحلیلی منصفانه ارائه نموده اند.

اما دکتر کریس هیور (Chris hewer) اسلام شناس مسیحی با نگاهی منصفانه و با

(علی عباس نیا)

استناد به منابع شیعی به انگیزه و هدف قیام امام حسین (علیه السلام) پرداخته و با استناد به سخن امام حسین (علیه السلام)، قیام حضرت را قیامی جهت مبارزه با ظلم و اطاعت فرمان الهی بیان می‌دارد (Hewer, 2022).

موریس دوکبری نیز می‌گوید: «شیعیان و پیروان امام حسین (علیه السلام) می‌دانند که نباید استعمار و استثمار را قبول کنند؛ زیرا شعار آقای آنان امام حسین (علیه السلام) تن ندادن به ظلم بود؛ زیرا حسین (علیه السلام) برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت» (ماریین و همکاران، ۱۳۳۶: ۲۰-۲۱).

همچنین وی قیام امام حسین (علیه السلام) را نه تنها منفعت طلبی شخصی بیان نموده است بلکه آن را در راستای ترقی مذهبی و سیاسی دانسته و این حرکت را موجب استقلال می‌داند، لذا وی می‌گوید که اگر مذهب در تمام جوامع نادیده گرفته شود، استقلال و ترقی سیاسی و اصلاح اخلاق و تعلیمات بین المللی معنایی نخواهد داشت و حاصل نمی‌شود (همان، ۱۳۳۶: ۲۳).

همچنین هانس کونگ می‌نویسد: «در واقع وقایع مربوط به مصایب این شهید نقش مهمی در حوزه‌ی شیعه دارد. شیعه به جای حکومت خاندانی و موروثی خلفای اموی، تنها جانشینی امامان (رهبران برتر معنوی) را می‌پذیرد، که آخرین آنان غایب است و روزی باز خواهد گشت» (کونگ، ۱۳۸۷: ۴۰۱-۴۰۲).

لذا حائز اهمیت است که بیان شود، هدف و انگیزه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام) برای کسب تاج و تخت نبود؛ بلکه «همان طوری که ایشان در راه کربلا در منزل صفاح با فرزدق سخن گفت و هدف نهایی خود را بلند کردن نام خدا معرفی کرده و فرمودند: «وانا اولی من قام بنصرة دین» و من با کفایت ترین فرد برای یاری دین خدا هستم؛ «واعزاز شرعه» و این که شریعت او را عزیز کنم؛ «والجهاد فی سبيله» و در راه خدا جهاد کنم؛ «لتكون كلمة الله هی العلیا» و تا نام خدا بلند (و پرآوازه) باشد؛ لذا این مطلب امام حسین (علیه السلام) که اساسی ترین مبنای قیام عاشورا را بیان می‌کند مبتنی بر آیه قرآن است که می‌فرماید:

و کلمة الله هی العلیا (توبه، ۴۰)؛ «و تنها گفتار (و برنامه‌ی) خدا والاست» که مقصود از «کلمه» در آیه می‌تواند برنامه، مکتب، هدف، گفتار و سنت و اراده الهی باشد» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۳۳).

## دیدگاه دوم

این نوع نگرش را متأسفانه در بین برخی از علمای اهل سنت نیز می‌بینیم؛ همان گونه که قاضی ابوبکر بن عربی اندلسی مالکی می‌گوید: «... اگر حسین (علیه السلام) مشغول زندگی خود می‌شد و خانه و ملک و دام خود را گسترش می‌داد و اگر به درخواست قیام مردم توجه نمی‌کرد و به هشدار رسول خدا ﷺ عمل می‌کرد... چگونه او می‌تواند به کمک اوباش کوفه، به جنگ یزید برود در حالی که بزرگان صحابه او را از این کار نهی کرده بودند» (ابن عربی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۲).

اما نقاط ضعف این دیدگاه عبارتند از:

- تک‌بعدی بودن: این دیدگاه، انگیزه‌های قیام را به یک عامل تقلیل می‌دهد، در حالی که قیام امام حسین (علیه السلام) ابعاد و انگیزه‌های متعددی داشت.
- نادیده گرفتن اصول و آرمان‌های امام حسین (علیه السلام): این دیدگاه، به اصول و آرمان‌های امام حسین (علیه السلام)، مانند امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه اسلامی، حفظ دین اسلام و مبارزه با ظلم و ستم، توجهی نمی‌کند.
- اغراق در نقش کوفیان: نقش کوفیان در دعوت امام حسین (علیه السلام) قابل انکار نیست، اما این دعوت تنها انگیزه‌ی قیام نبود.
- عدم توجه به تحولات سیاسی: این دیدگاه، تحولات سیاسی بعد از مرگ معاویه و خطرات حکومت یزید برای اسلام را نادیده می‌گیرد.

## پاسخ تحلیلی

اما قیام امام حسین علیه السلام یک حرکت چند وجهی بود که از انگیزه‌های مختلفی سرچشمه می‌گرفت:

- اصول و آرمان‌های امام حسین علیه السلام: امام حسین علیه السلام به عنوان امام معصوم، وظیفه خود می‌دانستند که در برابر ظلم و ستم یزید و امویان قیام و از اسلام ناب محمدی دفاع کنند.

- بیعت با یزید: امام حسین علیه السلام بیعت با یزید را به هیچ وجه نمی‌پذیرفتند؛ زیرا یزید فردی فاسق و بی‌دین بود.

- دعوت مردم کوفه: نامه‌های مردم کوفه و دعوت آنها از امام حسین علیه السلام برای رهبری و قیام علیه یزید، به عنوان یک عامل انگیزشی عمل کرد.

- امر به معروف و نهی از منکر: امام حسین علیه السلام قیام خود را به عنوان تلاش برای احیای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه اسلامی می‌دانستند.

- حفظ دین اسلام: امام حسین علیه السلام در خطر بودن دین اسلام را در حکومت یزید می‌دیدند و قیام خودشان را به عنوان تلاشی برای حفظ دین می‌دانستند.

همچنین می‌توان گفت: پاسخ و اجابت امام حسین علیه السلام به دعوت آنان به جهت ادای تکلیف شرعی و اتمام حجت برای کوفیان بوده است، همان گونه که امام حسین علیه السلام در منزلگاه بیضه در خطابى به یاران خود و سپاهیان حر، این گونه فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (امین، ۱۴۰۳ ق: ۴۴۶)؛ هان ای مردم! این گروه (بنی امیه) به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سربلندی کرده‌اند، فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند. آنان بیت المال را به انحصار خویش درآورده، حرام

خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند و من (که فرزند رسول خدایم) به قیام برای تغییر این اوضاع، از همه کس سزاوارترم.

قَدْ أَتْتَنِي كُتُبُكُمْ، وَ قَدِمْتَ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ بِيَعْتِكُمْ...؛ نامه‌های شما به دستم رسید و فرستادگانتان - با خبر بیعت شما- به نزد آمدند (همان: ۵۹۶).

لذا وقتی امام حسین (علیه السلام) شرایط جامعه را می بینند که حاکمی جائز بر مسند امور است و از طرفی مردم کوفه نیز امام را دعوت به قیام علیه ظلم می کنند و عهد و پیمان با ایشان می بندند که تا لحظات آخر در کنار حضرت باشند، امام در اینجا وظیفه اش ایستادگی در برابر ظلم است، اما اگر عامل اساسی نهضت امام حسین (علیه السلام)، دعوت کوفیان به تنهایی می بود، باید با منتفی شدن زمینه قیام در کوفه، از قیام منصرف می شدند و راه دیگری در پیش می گرفتند.

لذا نمی توان گفت که دعوت کوفیان، نقش اساسی در وقوع قیام داشته است؛ بلکه امام جهت اصلاح امت اسلامی از انحراف و ایستادگی در مقابل فساد دستگاه حکومتی و... قیام نموده‌اند.

اما سخن برخی مستشرقان و مورخان اهل سنت که مهم ترین علل و انگیزه قیام امام حسین (علیه السلام) را دعوت کوفیان دانسته و گفته‌اند که اعتماد به دعوت کوفیان منجر به اشتباه محاسباتی امام حسین (علیه السلام) و گرفتاری ایشان شده است، ادعایی بی اساس و دارای اشکالات فراوان است. هرچند که اگر نهضت حسینی و مخالفت با یزید، جهت پاسخ به دعوت مردم کوفه بوده، باید زمانی که دعوت آنها به اطلاع امام می‌رسد، امام حسین (علیه السلام) قیام خود را آغاز و مخالفت خود را ابراز می‌نمودند؛ در صورتی که مخالفت امام از بیعت و اعلام آن، یعنی خروج از مدینه به سمت مکه که در ۲۸ رجب بوده است و رسیدن اولین نامه از کوفیان در تاریخ ۱۰ رمضان، حدوداً چهل روز بین آن فاصله است و نامه مسلم بن عقیل به امام و اعلام وضعیت عراق و آمادگی کوفه جهت قیام علیه یزید و خروج امام از مکه که در ۸ ذی الحجه بوده است (مفید، ۱۳۷۶)، حدود ۱۳۰ روز فاصله داشته است از خروج امام از مدینه، که این فاصله ایجاد شده، موجب

باطل شدن فرضیه مذکور می‌گردد از جهت تاریخی.

### دیدگاه سوم

نقدها و پاسخ‌های پیشین نیز درباره‌ی این دیدگاه وارد است؛ اما به‌طور کلی عدم دسترسی کامل به منابع اسلامی خصوصاً، منابع شیعی را می‌توان یکی از عوامل به انحراف رفتن خاورشناسان در دستیابی و رسیدن به تحلیل درست دانست و همچنین وجود مطالبی مخالف با منابع شیعی و مخالف واقع در منابع تاریخی اهل سنت نیز علت دیگر این امر است که ظهور این دو نکته در این مصداق تاریخی و نقل قول مستشرق کاملاً مشهود است؛ زیرا نقل واقعه تاریخی از برخی از منابع اهل سنت و هم‌آوایی با آنان و گزیده‌گویی از منابع تاریخی با پیش‌فرض مبانی آنها موجب گردیده است که تصویری ایجاد شود که قیام امام حسین علیه السلام جهت خونخواهی مسلم بن عقیل ادامه پیدا کرده است، در صورتی که نه تنها در تمام منابع سنی بدین صورت بیان نشده، بلکه در منابع شیعی نیز مخالف این مطلب است و حتی در بیانات امام حسین علیه السلام که در مواقع مختلف بیان نموده‌اند، اشاره‌ای به این مطلب نشده است در صورتی که در بیانات بعد از شهادت مسلم بن عقیل باید اشاره‌ای به این هدف و انگیزه می‌شد.

از طرفی دیگر مبانی قیام امام حسین علیه السلام از جمله اعتلای کلمة الله و... که امام حسین علیه السلام بیان نموده‌اند حاوی خونخواهی مسلم بن عقیل نبوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹).

اما همان‌گونه که در مطالب پیشین بیان شد، اینچنین شبهات و مطالب مستشرقان مخالف با مبانی کلامی شیعه هستند و از طرفی نقش برادری و احساسات خانوادگی را در تصمیم امام حسین علیه السلام برای ادامه مسیر به سمت کوفه، اغراق آمیز نشان دادن و نقش اصلی امام حسین علیه السلام در قیام را نادیده گرفتن و تصمیم ایشان را به فشار و خواست برادری مسلم بن عقیل نسبت دادن امری نادرست است.

## نتایج تحقیق

قیام و نهضت حسینی به عنوان یکی از رخداد های مهم و تأثیرگذار تاریخ اسلام و شیعه و الهام بخش بسیار از جریان‌های مهم تاریخی بوده است و موجب جلب توجه بسیاری از اسلام پژوهان غربی گردیده است. پژوهش حاضر نیز که به منظور بررسی و تبیین آراء مستشرقان دربارهٔ علل، اهداف و انگیزه‌های نهضت حسینی صورت گرفته است، با بررسی آراء و نظرات مستشرقان در زمینه علل، اهداف و انگیزه‌های نهضت حسینی، سه محور را در بین آنان یافته است:

۱) سلطنت و ریاست طلبی سیاسی

۲) دعوت کوفیان و قیام حسینی

۳) انتقام و خون خواهی مسلم بن عقیل

لذا با تبیین و بررسی دیدگاه‌های مستشرقان در این زمینه، علل چنین برداشت‌های نادرست مستشرقان از منابع اسلامی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تقلیل گرایی و تک بعدی دانستن قیام

۲. غفلت و نادیده گیری منابع معتبر

۳. عدم توجه به زمینه تاریخی قیام

۴. تناقض با سیره و رفتار امام.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آخوندزاده، محمد رضا. (۱۳۹۸). «بررسی دیدگاه‌های مستشرقان در رابطه با قیام عاشورا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه ادیان و مذاهب قم.
- ا.م.د. حاتم کریم البیعوبی، سیف‌الدین مهندس کاظم جواد. (۲۰۱۷م). «ثورة الإمام الحسين (عليه السلام) في منظور نخبة من المستشرقين». بیروت. مجله دراسات استشرافية. صص: ۱۳-۴۲.
- ابن عربی، ابی بکر. (۱۴۱۲ق). العواصم من القواصم في تحقيق مواقف الصحابة بعد وفات النبي ﷺ. تحقیق و تعلیق: محب‌الدین الخطیب. قاهره: المكتبة السلفية.
- امین، محسن. (۱۴۰۳ق). أعيان الشيعة. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ایرا ماروین، لایبیدوس. (۱۳۷۶). تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم. ترجمه محمود رمضان زاده. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. (ترجمه بخش ۱ و ۲ و a History of Islam societies).
- بایرناس، جان. (۱۳۵۴). تاریخ جامع ادیان. ترجمه: علی اصغر حکمت. تهران: پیروز (چاپخانه).
- بروکلیمان، کارل. (۱۳۴۶). تاریخ ملل و دول اسلامی. ترجمه هادی جزایری. تهران: نشر کتاب.
- بطروشفسکی، ایلیا باولویویچ. (۲۰۰۵م). الاسلام في إيران: منذ الهجرة حتى نهاية القرن التاسع الهجري. ترجمه و تقدیم و تعلیق: السباعی محمد السباعی. القاهره: منتدى سور الأزيكية.
- بورلو، ژوزف. (۱۳۸۶). تمدن اسلامی. ترجمه: اسدالله علوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پیگولفسکا، نینا ویکتوروونا، پطروشفسکی، ایلیا باولویویچ، بلنیتسکی، آکساندر مارکوویچ، یاکوبوفسکی، آکساندر یوریویچ، و استریوا، لیو میلا و لادیمیر وونا. (۱۳۵۳). تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی). ترجمه: کریم کشاورز. تهران: پیام.
- تقی‌زاده داوری، محمود. (۱۳۸۵). تصویر امامان شیعه در دایرة المعارف اسلام (ترجمه و نقد). قم: شیعه شناسی.
- تقی‌زاده داوری، محمود؛ رضوانی، محسن. (۱۳۸۴). تصویر شیعه در دایرة المعارف امریکانا (ترجمه و نقد مقالات شیعی دایرة المعارف امریکانا). تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر. شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- جمعی از ایران شناسان اروپا. (۱۳۳۹). تاریخ تمدن ایران. ترجمه جواد محبی. تهران: ناشر گوتنبرگ.
- جمعی از خاورشناسان فرانسوی. (۱۳۴۷). تمدن ایرانی. ترجمه عیسی بهنام. تهران: نشر کتاب.
- حسینی، غلام احیا. (۱۳۸۸). «عاشورا پژوهی در غرب». تاریخ اسلام. دوره ۱۰. شماره ۱. مسلسل ۳۷. صص: ۸۷-۱۲۷.
- حکیم، محمدباقر. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل قیام امام حسین (عليه السلام). مترجم: حجت‌الله فسنتقزی و ام‌البین قزلسفلو. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- دفتری، فرهاد. (۲۰۱۷). تاریخ الإسلام الشیعی. مترجم: سیف‌الدین قصیر. بیروت: دار الساقی.
- دوزی، رینهارت. (۲۰۱۲). ملوک الطوائف ونظرات فی تاریخ الاسلام. ترجمه: کامل میلانی. قاهره: موسسه هندوای للتعلیم و الثقافة.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۳). قرآن و امام حسین (عليه السلام)، امام حسین (عليه السلام) و قرآن. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ریاحی مهر، باقر. (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی امامت پژوهی خاورشناسان معاصر. قم: نشر سیهر حکمت.
- ریشار، یان. (۱۹۹۶). الإسلام الشیعی (عقائد و ایدئولوژیات). ترجمه: حافظ الجمالی. بیروت: دار عطیة.
- سابرینا مروین. (۲۰۰۸م). حركة الإصلاح الشیعی. ترجمه: هیشم الامین. بیروت: دارالنهار.
- سایکس، سر یرسی مولزورث. (۱۳۸۰). تاریخ ایران. ترجمه: محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: افسون.

- شیخ الاسلامی، سیدمحسن؛ رفیعی، امیر تیمور؛ قریشی کرین، سید حسن. (۱۳۹۹). «بررسی سیاسی نهضت عاشورا از دیدگاه مستشرقین آلمان و انگلیس». *تاریخ اسلام*. دوره ۸. شماره ۱۶. صص: ۷۷-۹۸.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۰۶ق-۱۹۸۶). *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*. بیروت: دار الأضواء.
- علیشاهی، علی؛ علیشاهی، امین. (۱۳۹۸). «امام حسین (ع) و عاشورا پژوهی مستشرقین فرانسوی». *پژوهشنامه معارف حسینی*. دوره ۴. شماره ۱۶. صص: ۸۹-۱۰۶.
- قرشی، باقر شریف. (۱۳۸۰). *زندگانی حضرت امام حسین بن علی (علیه السلام) (بررسی و تحلیل)*. ترجمه: سید حسین محفوظی. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کونگ، هانس. (۱۳۸۷). *ساحت‌های معنوی ادیان جهان*. ترجمه حسن قنبری. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- گابریلی، فرانچسکو. (۲۰۱۱). *محمد و الفتوحات الإسلامية*. ترجمه: عبدالجبار ناجی، فرجینیا لولنگ و روزامند لینل. بغداد: المركز الأكادیمی للأبحاث.
- گراتوفسکی، ادوین آردوویویچ، پتروشفسکی، ایلیا پاولوویویچ، داندامیف، محمد، کاشلنکو، گنادی آندری یویچ، ایوانوف، میخائیل سرگی یویچ، و بلوی، ل. ک. (۱۳۵۹). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*. ترجمه: کیخسرو کشاورز. تهران: پویش.
- لالانی، آرزینا. (۱۳۸۱). *نخستین اندیشه‌های شیعی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر فرزاد روز.
- ماریین و همکاران. (۱۳۳۶). *قیام امام حسین (علیه السلام) و یارانش از نظر نویسندگان خارجی*. ترجمه: ناصردهاقانی. اصفهان: کتابفروشی شهریار.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. محقق: یوسف اسعد داغر. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). *حماسه حسینی*. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). *الارشاد*. ترجمه محمد باقر بهبودی و محمد باقر ساعدی خراسانی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). *اهداف قیام حسینی*. تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی. قم: امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- ملکم، جان. (۱۳۷۹). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه: اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- نیبور، کارستن. (۲۰۰۷). *رحلة إلى شبه الجزيرة العربية وإلى بلاد أخرى مجاورة لها*. ترجمه عبیر المنذر. بیروت: مؤسسة الإنتشار العربی.
- هالم، هاینس. (۲۰۰۳). *الغنوصية في الإسلام*. ترجمه راند الباش و د. سالمه صالح. کلن - آلمان: الجمل.
- هالیستر، جان نورمن. (۱۳۷۳). *تشیع در هند*. ترجمه: آذرمیدخت مشایخ فریدنی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

## منابع انگلیسی

- Tabari, M. ibn J. (1990). *The History of al-Tabari*. Vol. 19, The Caliphate of Yazid bn Muawiya. Translated by L.K.A. Howard. Albany, NY: State University of New York Press.
- Esposito, J. L. (1995). *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*, Vol. 2: Faqi-Leba. New York, NY: Oxford University Press.

## منابع اینترنتی

- Hewer, Chris. (2022, August). To place all one's trust in God. <https://chrishewer.org/hussain-and-justice-study>. (11/10/1401)